

دلشنگ یک فنجانا ع حمزه زار

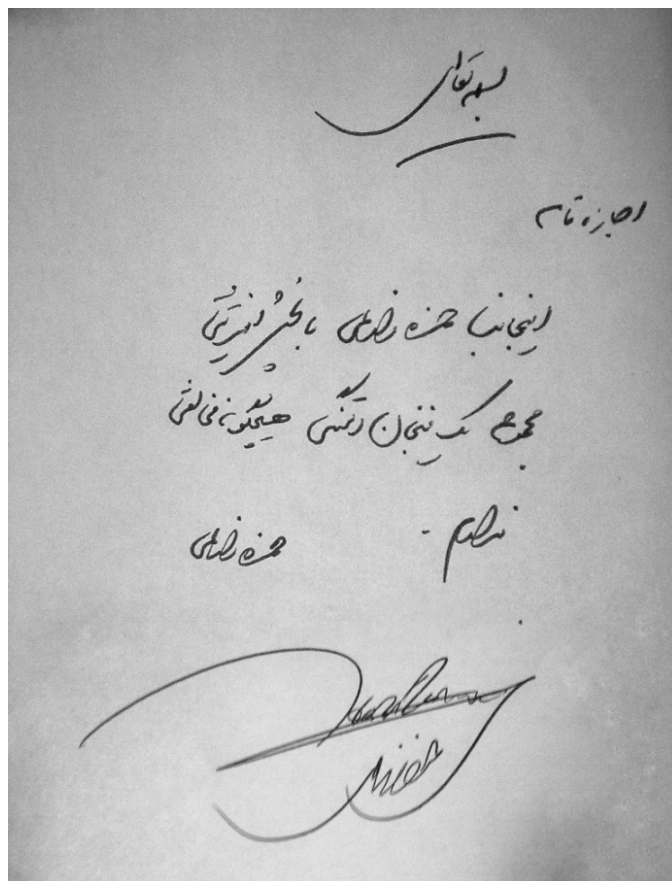


مجموعه ترانه ها
رباعیات
اشعار سپید و مدرن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک فنجان دلتنگی

- حمزه زارعی
- سال انتشار : خرداد ماه ۱۳۹۱
- ناشر : نشر الکترونیکی کاج
- طراح جلد و صفحه آرایی : حمزه زارعی
- با تشکر ویژه از : دانیال رحمانیان ، محسن رزوان ، سید روح الله نور موسوی ، تمامی همکلاسی های عزیزم ، دوستان خوبم در انجمن شعر و ادب حافظ گنبد کاوس و تمامی افرادی که در طول این مدت احساسات این بنده حقیر را تحمل کردند .



نشانی

۳۱ وضوح	۷ فصل اول : ترانه
۳۲ بدتر	۸ بهونه
۳۳ دلتنگی	۹ دستهای آلوده (سردرگمی)
۳۴ افتخار	۱۰ حواست نیست
۳۵ دیدار	۱۱ شروع
۳۶ زیبای اساطیری	۱۲ طعم شکست
۳۷ چشم هایت	۱۳ تندیس
۳۸ عشق شیرین	۱۴ حس مبهم
۳۹ جز تو	۱۵ غبار تنهایی
۴۰ شیرین ترین	۱۶ اشتیاق ناتمام
۴۱ کدامین گناه!؟	۱۸ اصلا نمیشه
۴۲ آخر دنیا	۲۰ سکوت بی توقف
		۲۱ غرور کاذب
۴۳ فصل سوم : سپید و مدرن	۲۳ فوق العاده
۴۴ عذرخواهی	۲۴ چرا؟؟؟
۴۵ انتخابات	۲۵ سکوت کهنه
۴۶ ارزش عشق	۲۶ دلواپسی
۴۷ کمتر از بیست و چهار ساعت		
۴۸ دلیل	۲۷ فصل دوم : رباعیات و دوبیتی ها
۴۹ ناامید	۲۸ اندوه
۵۰ صدای چشمانت	۲۹ یکبار
۵۱ دیوانگی	۳۰ علامت تعجب

۵۲ این وسط
۵۳ به جان هردویمان
۵۴ اتفاق
۵۵ فراموشی
۵۶ قهوه
۵۷ وقتی که
۵۸ حالا
۵۹ هدیه
۶۰ قهر
۶۱ اگر
۶۲ احتیاط
۶۳ علاج
۶۴ داوطلب
۶۵ یک حبه قند
۶۶ شناسنامه
۶۷ نیروی جاذبه
۶۸ سرایت
۶۹ نظر سنجی و بیوگرافی

هرگونه برداشت تصویری ، نمایشی و موسیقایی از این آثار بدون کسب اجازه از شاعر ممنوع است

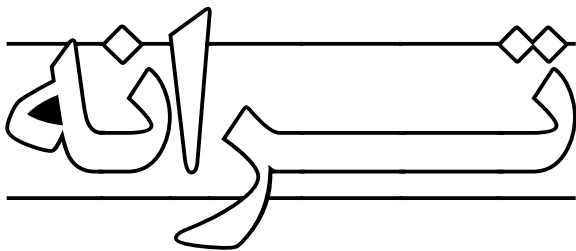
مراقب شعاع دیدت باش

نگاه تو

ادبیات مرا تحریک می کند ...

A handwritten signature in black ink, featuring a large, sweeping initial 'H' followed by the name 'Hamzeh Zarei' in a cursive script.

فصل اول :



خواننده و آهنگساز: رضا آشوب
تنظیم: فرهاد عبدی

بھونہ

بازم برای موندنت باید بھونہ جور کنم
نمی تونم به راحتی از عشق تو عبور کنم
باید بمونی تا دلم بمونہ توی دلخوشی
با این کارای بیخودی آخر دلم رو می کشی
صدای مسموم سکوت توو عشقمون قدم زده
این گریه های بی هوا حال منو به هم زده
خسته از این همه غبار که پھنہ توی خونمون
آخر این قصہ کجاست؟! کجا میرہ مسیرمون!؟

سه شنبه ۹۱/۱/۱۵

۲۱:۰۰

آهنگ و تنظیم : علی باقری

خواننده : محسن رهایی و داود فتحعلیان

دست های آلوده (سردرگمی)

از این سردرگمی خسته م ، از این روزای تکراری
از این حالی که معلومه یکی غیر از منو داری
حالا می فهمم این روزا چرا دستای تو سرده
چرا قلب پر از عشقت مسیر راهو گم کرده
به این دستای آلوده یه احساس بدی دارم
چشات عین نیازم بود ، از این احساس بیزارم
خواست پیش چشماشه واسه اینه پر از شوری
چقدر نزدیک دستاشی ، تو از دنیام چقدر دوری
بی خدا حافظی رفتی ، فاصله گرفتی از من
دیگه هیچ غمی ندارم وقتی دستام از تو دورن
کاری به کارت ندارم ، دیگه با تو بی حسابم
انگاری تورو ندیدم حتی یکبار توی خوابم

پنجشنبه ۹۰/۶/۱۷

۰۱:۲۰ بامداد

فرامرز اسدیان دقیقا حس مرا وارد این ترانه کرد

حواس پرت

حواست پیش چشماشه

منو اصلا نمی بینی

داره عمرم تلف می شه

کنار من نمی شینی

چقدر سخته جدا بودن

چقدر زجر آورده دوری

چقدر عشق تو سنگینه

ولی می خوامت هر جوری !

حواست به منم باشه

منی که محو چشما تم

منی که با دلی عاشق

تو بهت ردپاهاتم

نمی دونم چرا چشما تم

منو دیگه نمی بینه

چرا دستای گرم تو

کنار من نمی شینه

همه میگن میری ، اما !

دلم میگه تو می مونی

هنوز عطرت توی خونه س

خودت خوب اینو می دونی

چهارشنبه ۸۹/۱۱/۲۰

۲۰:۴۰

شروع گریه های ...

شروع ...

خدا حافظ برو ای عطر بارون
 سلام ای خیسیه چشمای گریون
 سلام ای ناله های قلب تنهام
 خدا حافظ تموم شدن نفسهام
 دیگه حسی نمونده غیر نفرت
 امیدم جاشو می سپاره به حسرت
 شروع گریه های هر شب من
 مصادف شد با حس بی تو موندن
 چقدر سخته از این خونه جدا شم
 یا اینکه باز به عشقی مبتلا شم
 چقدر تنهایی با من همصدا شد
 که دستام از توو دست تو جدا شد
 دیگه عشقی نمونده توو دلامون
 خدا حافظ حروم شد لحظه هامون
 دیگه حسی نمونده غیر نفرت
 امیدم جاشو می سپاره به حسرت
 شروع گریه های هر شب من
 مصادف شد با حس بی تو موندن

چهارشنبه ۹۰/۸/۲۵

۲۱:۳۵

به : علی باقری دوست داشتنی

طعم شکست

شکستم تا که فهمیدم به جز من یکی دیگه چشاتو دوس داره
 به غیر از من یکی دیگه نگاهش واسه تو جمله ی مخصوص داره
 چقدر سخته توو اوج با تو بودن یکی احساس تو از من بگیره
 همون که باعث کوچ تو بوده ، کنار فکر تو آروم می گیره
 گذشتم تا نبینم که نگاهت هوادار یکی غیر از منم هست
 شکستم تا که فهمیدم حواست گرفتار یکی غیر از منم هست
 بازم دلشوره ی چشمتو دارم ، بازم دیوونگی اومد سراغم
 نبودت روز و شب واسم نداشت ، غم تو وقفه انداخته توو خوابم
 بدون اینجا یکی هست که وجودش جلو دلتنگی تو کم میاره
 اونی که با تو طعم عشقو فهمید ، الان چشمش مژ ابر بهاره
 گذشتم تا نبینم که نگاهت هوادار یکی غیر از منم هست
 شکستم تا که فهمیدم حواست گرفتار یکی غیر از منم هست

یک شنبه ۹۰/۱۰/۱۱

۲۳:۵۵

نمی دونی ... نمی دونی ... !!!

تندیسی

نمی دونی توو این چند روز چقدر سختی کشیدم من
 نفهمیدی که از دنیا چه زخمایی نخوردم من
 نمی خوام فک کنی اینجا یکی هست که چشاش خیسه
 یکی هست که نمی دونه الان هستش یا تندیسه !
 تموم حرف من با تو شده چند بیت ناقابل
 همیشه بین این شعرا ، بگم احساسمو کامل
 همیشه از روی تقدیر همیشه با یکی بد شد
 اگه احساس تو خوبه ، نباید که مردد شد
 خدارو شاهده اینجا کسی همپای دنیام نیست
 به جز چشمای پر مهرت ، چیزی توو متن شعرام نیست
 بازم این عشقو دوس دارم ، میخوام تا آخرش باشم
 جدایی حرف من نیستش ، نمی تونم که تنها شم

دوشنبه ۹۰/۱۱/۳

۱۵:۳۰

حس مبهم

بین من و چشمای تو دیواری از جنس غمه
سکوت این روزای تو شبیه حسی مبهمه
نمی تونم دل بکنم از این همه عشق و جنون
امید آخرم تویی ، امید آخرم بمون
پر از بغضم پر از گریه ، تو اینارو نمی فهمی
دیگه بسه دروغ گفتن ، چقدر آخه تو بی رحمی
دیگه بسه تمومش کن ، نمی خوام دیگه چشمتو
دیگه حتی نمی خوام حس کنم یک لحظه دستاتو
یه احساسی پر از نفرت داره دنیاتو می گیره
میدونم عشق من کم داره از یاد تو میره

چهارشنبه ۹۰/۱۰/۲۱

۲۲:۰۰

به فرامرز اسدیان ، دوست بسیار عزیزم

غبار تنهایی

گفتم اگه نبینمت می پره فکرت از سرم
 بازم ندیدمت ولی نشد که از تو بگذرم
 گفتم اگه نبینمت شاید فراموشت کنم
 همیشه تنها بمونم ، همیشه خاموشت کنم
 بعد از تو روزگار من اسیر تاریکی شده
 تنهایی و غصه و غم با دل من یکی شده
 غبار تنهایی باید محو شه از توی دلم
 نذار دوباره بشکنم میون اشکای خودم
 گفتم حالا یه چند روزی برم یه جای خیلی دور
 دیدم که سودی نداره ، جز اینکه چشمام میشه کور
 اما نشد که لحظه ای نخوام به یادت بمونم
 نشد ترانه ای رو من بی غم چشمامت بخونم
 بعد از تو روزگار من اسیر تاریکی شده
 تنهایی و غصه و غم با دل من یکی شده
 غبار تنهایی باید محو شه از توی دلم
 نذار دوباره بشکنم میون اشکای خودم

شنبه ۹۰/۱۰/۲۴

۰۱:۰۰ بامداد

برو فکراتو کن ...

اشتیاق ناتمام

تورو محض رضای عاشقی مون
نذار با غم عجین شه روزگارم
بیا برگرد از این کابوس بی عشق
نذار هر شب توو تنهایی ببارم
میدونم که تو هم آروم نداری
تو هم درگیر تشویشی میدونم
یه چندروزی برو کاریت ندارم
برو فکراتو کن ، دردت به جونم
نبود تو برام غمگین و سخته
گذشتن از نگاهت کار من نیست
به غیر از تو کسی رو دوس ندارم
عبور از تو توی افکار من نیست

نذار عادت کنم به خاطرات
آخه تو هر دقیقه پیش رومی
میخوام حسست کنم چونکه می دونم
تو تنها اشتیاق ناتمومی
میدونم که تو هم آروم نداری
تو هم درگیر تشویشی میدونم
یه چندروزی برو کاریت ندارم
برو فکراتو کن ، دردت به جونم

سه شنبه ۹۰/۱۰/۲۷

۰۲:۱۰ بامداد

اصلا نمیشه ...

این زندگی بعد از تو آشوبه
هرشب نگاهم خیس و مرطوبه
باور کن سمت رو که میارم
حال و هوای خونمون خوبه
دنیای من بی تو نفس گیره
از هرچی جز چشمای تو سیره
میدونی اینجا قلب این عاشق
با رفتنت دلشوره می گیره
حتی اگه نباشی یک هفته
آرامش از این زندگی رفته
اصلا نمیشه بی خیالت شد
اصلا ولش کن ، فکرشم سخته

باور کن این تنهایی دلگیره
احساس من تا حد مرگ میره
جون دوتامون دیگه بس کن
کاری نکن گریه م بگیره
حتی اگه نباشی یک هفته
آرامش از این زندگی رفته
اصلا نمیشه بی خیالت شد
اصلا ولش کن ، فکرشم سخته

جمعه ۹۰/۱۱/۷

۱۹:۰۰

به حامد همراهی عزیز (حامد سون)

سکوت بی توقف

بذار از این سکوت بی توقف
همه دلتنگی هامو پس بگیرم
اگه این قصه از آخر شروع شه
شاید از اسم تو رد شه مسیرم
تو طعم خشکسالی رو گرفتی
با قلب تو طبیعت قهر کرده
بدون اینکه فکر چیزی باشم
نبودت این کویر و شهر کرده
هنوزم باورش سخته ولی تو
با این دلشوره ها همدست بودی
تو خوشبختی رو از ریشه سوزوندی
نفهمیدی که توو بن بست بودی !!!
بذار از این سکوت بی توقف
تموم گریه هامو پس بگیرم
اگه این قصه از آخر شروع شه
شاید از اسم تو رد شه مسیرم

شنبه ۹۱/۱/۲۶

۰۶:۳۰ بامداد

سرشار از گلایه بودم که سراغ نوشتن این ترانه رفتم

غرور کاذب

دارم خط می خورم از روزگارت

دیگه افسار تو دست خودت نیست

تو در حد شعور من نبودی

غرور تو دلیل این جدائیست

دارم خط می خورم از سرنوشتت

می خوام وابستگیمو پس بگیرم

میون موندن و رفتن اسیرم

می خوام احساسمو از تو بگیرم

عذاب بی تو بودن عین مرگه

غم دوری تو سنگین و سرده

به چشمای پر از گریه گرفتار

تب چشمات شبامو دوره کرده

دارم زیر فشار این جدایی
شبیه دوره گردی پیر می‌شم
دیگه هیشکی نمیشناسه دلم رو
می دونم شامل تغییر می‌شم
دارم از روزگارت حذف می‌شم
دیگه عشقی میون ما دوتا نیست
تو در حد شعور من نبودی
غرور تو دلیل این جدائیت

یک شنبه ۹۰/۱۰/۱۸

۰۲:۲۰ بامداد

فوق العاده

می خوام آروم بگیرم ولی گریه نمیداره
دل من واسه نگاه بی قرارت ، بی قراره
دل من شده اسیر یه نگاه پاک و ساده ت
عمریه شده مطیع اون چشای فوق العاده ت
بی تو حتما روزگارم دل به بغض و گریه میده
دیگه هیچ ترانه ای بی ، چشمای تو پا نمیده
من فقط می خوام سرم رو روی شونه هات بذارم
وقتی که دلم گرفته س ، دو سه تا قطره ببارم

پنجشنبه ۸۹/۶/۲۵

۲۱:۰۰

چرا چشمت؟! چرا دستام!؟

چرا؟؟؟

نمی دونم چرا دستام به دستای تو عادت کرد!؟
چرا برق نگاه تو به قلب من اصابت کرد!؟
نمی دونم چرا هر جا که میرم یاد تو هستم!؟
چرا چشمت به چشمای پر از اشکم خیانت کرد!؟
حالا اشکام به یاد تو میان رو گونه های من
کسی اینجا کنارم نیست ، چه سرده شونه های من
ببین تنها ، بدون تو چقدر دلگیر و آشفته م
با این حال و هوای بد جدایی رو پذیرفتم

جمعه ۸۹/۴/۱۸

۲۳:۰۰

به همه چیز شباهت دارم جز خودم ...

سکوت کهنه

نمی دونی که نباشی بودنم عین سکوت
 حال خونه وقتی نیستی بدتر از کویر لوته
 چشمایی که توو نبودت فرقی با ابرا ندارن
 توو سکوتم زنده میشم وقتی اسمتو میارن
 عشقی که تو با نبودت اونو تا اینجا کشوندی
 واسش عادت شده دوری ، لحظه هایی که نبود
 حتی با سردی دستات این بیابون سهم من نیست
 دستایی که از تو دورن گیر دستای کسی نیست
 با سکوتی که تو کردی راهی جز رفتن ندارم
 با سکوتت گریه کردم ، گریه هامو دوست دارم
 وقتی که نیستی بساط گریه های من به راهه
 اگه تو دوباره باشی زندگیمون روبه راهه
 هنوزم باور ندارم که دلیل گریه هاتم
 من که از تو دورم اما ، توو سکوت همصدا تم

چهارشنبه ۹۰/۶/۱۶

۲۳:۴۵

به هیشکی نگفتم ... (مسعود امامی عزیز)

دلواپسی

نخواستم هیچ کسی اینو بدونه که عشق تو همش دلواپسی بود
کنار تو نشستن عین غصه ، یه چیزی مثل حس بی کسی بود
کنار دستای سرد تو بودن منو از هرچی عشقه سیر کرده
تو و روزای خوش جوونی من ، غم تو زندگیمو پیر کرده
حسابش رفته از دستم خدایا ، چقدر تحقیر شد قلب صبورم
نمی توئم بگم دوشش ندارم ، کنارش هستم و انگاری دورم
حواسش پیش من نیست و نمی خوام حواسم سهم عشق دیگرون شه
صدای گریه هامو هیشکی نشنید ، نمی خوام لحظه هام زندونی باشه
نگاهش می کنم میگه عذابم ، میگه هیچ حسی به شعرام نداره
نگاهش معنی غم میده و این دلم بازم واسش یه بی قراره
نخواستم هیچ کسی اینو بدونه که عشق تو همش دلواپسی بود
کنار تو نشستن عین غصه ، یه چیزی مثل حس بی کسی بود

یک شنبه ۹۰/۸/۱۵

۱۷:۰۰

فصل دوم :

دوبیت و رباعی

اندوه

در عشق نشانه ای ز اندوه نبود

آرامش عشق را نگاه تو ربود

با دیدن چشم های خیسم پیداست

عاشق شده ام ، به کوری چشم حسود ...

یک شنبه ۹۰/۱۱/۲۳

۱۹:۰۰

به : محسن رزوان

یکبار

لبخند بزن خواب مرا پرپر کن

دنیای مرا عاشق و عاشق تر کن

این عشق بلای خانمان سوزی نیست !

یکبار تو هم حرف مرا باور من ...

دو شنبه ۹۰/۱۱/۱۷

۲۱:۵۰ بامداد

به : سید روح اله نورموسوی

علامت تعجب !

عشق تو از این و آن نهان می کردم
از لطف تو رو به آسمان می کردم
آن روز که دیدمت کمی شوکه شدم
زیباتر از آنی که گمان می کردم !

جمعه ۹۰/۱۰/۹

۱۹:۲۹

به : همکلاسی های عزیزم

وضوح

مثل باران و جدایی احتمالی نیستم
با حقیقت ها گره خوردم خیالی نیستم
ساده ای هستم که با اخم تو مشکل می شوم
پاسخی کاملتر از دردم ، سوالی نیستم !

سه شنبه ۹۰/۱۰/۲۰

۰۲:۴۵ بامداد

بدتر

عاشق شدم و عشق مرا لاغر کرد

حال بد امروز مرا بدتر کرد

دیگر به طبیب و دکتر الزامی نیست

این عشق مرا شکست و خاکستر کرد

شنبه ۹۰/۱۱/۱۵

۲۲:۳۰

دلتنگی

دلتنگی تو برای من تقدیر است
آرامش من با غم تو درگیر است
صحبت سر دنیا و سر رفتن نیست
آخر چه کنم؟! چشم تو از من سیر است

یک شنبه ۹۰/۱۰/۱۸

۲۰:۰۰

افتخار

شاعر چشمان زیبای تو بودن عیب نیست
از دل و عشق و نگاه تو سرودن عیب نیست
چشم این شاعر برای دیدنت دیوانه است
عاشقانه زائر کوی تو بودن عیب نیست

شنبه ۹۰/۱۰/۲۴

۲۳:۳۰

دیدار

دارد برای دیدن تو دیر می شود
اینجا نفس به حکم قافیه زنجیر می شود
ای انتهای همه رازهای عشق
دارد برای دیدن تو دیر می شود ...

دوشنبه ۹۰/۹/۲۸

۲۱:۰۰

با کسب اجازه از نیلوفر لاری پور

زیبای اساطیری

اسم تو شده رمز ورود قلبم
در غیبت تو شبیه شب می گردم
زیبای اساطیری ، پشتم به شماست!
رخصت بده تا به سمت تو برگردم

سه شنبه ۹۰/۱۰/۶

۲۰:۰۰

چشم هایت

وقتی به مقام تو رسم می میرم
جان می دهم و دوباره جان می گیرم
آنجا که به چشم های تو خیره شدم
عاشق نشدی! و گرنه می فهمیدم

دوشنبه ۹۰/۱۰/۵

۲۲:۴۵

به دوست عزیزم : عبدالرضا عرب و امید زندگی اش

عشق شیرین

چشم تو برای من خود خورشید است
عشق تو به کام من عسل پاشیده ست
وقتی که برای دیدنت می آیم
انگار که آسمان غزل باریده ست

دوشنبه ۹۰/۱۰/۵

۲۲:۴۵

جز تو ...

تا ساحل چشم های تو راهی نیست
بین من و روزگار تو رازی نیست
صدبار اگر بمیرم و زنده شوم
غیر از تو به آسمان من ماهی نیست

دوشنبه ۹۰/۱۰/۱۲

۲۱:۴۰

شیرین ترین

این خانه بدون نام تو زندان است
عشق تو میان عقل و دل پنهان است
هرچند که چشمان تو بیش از زیباست
اما لب تو شبیه یک قندان است ...

یک شنبه ۹۰/۱۰/۴

۲۳:۴۵

کدامین گناه!؟

حقا ، که همدرد حقایق شده ام
هم صحبت گل های شقایق شده ام
آخر به چه جرمی ، مرا سوزانید؟
آدم که نکشته ام ! عاشق شده ام ...

دوشنبه ۹۰/۱۱/۲۴

۰۸:۰۰ بامداد

آخر دنیا

سخت است که با قافیه همدرد شوم
در سوگ شما به ناگهان زرد شوم
باید به خودم قول دهم کز این روز
محکم شده و شبیه یک مرد شوم

سه شنبه ۹۰/۱۰/۲۷

۰۱:۱۵ بامداد

فصل سوم :

سپارو مارن

عذر خواهی

ببخش که این اواخر
دفتر شرم خیلی سنگین شده است!
جایی غیر از اینجا را
برای دفن دلتنگی هایم ندارم ...

سه شنبه ۹۰/۱۰/۲۰

۰۴:۱۰ بامداد

انتخابات

در تنها انتخابات قلبت

سعی کن منصفانه رای دهی

بگذار شایسته ترین فرد

رئیس جمهور دلت شود ...

سه شنبه ۹۰/۱۰/۲۷

۰۸:۳۰ بامداد

ارزش عشق

تمام علاقه ام به تورا

تبدیل به دلار کرده ام

تا روز به روز

به ارزش این عشق افزوده شود ...

جمعه ۹۰/۱۰/۳۰

۰۷:۳۰ بامداد

کمتر از بیست و چهار ساعت

عقربه های ساعت اتاقم
سه بعد از نیمه شب را فریاد می زنند
و کاغذ سفیدی
که روی میز تحریرم نشسته است ،
درست شبیه تمام حرف هایی که نگفتی ،
و تمام چیزهایی که نپرسیدی ...
آخر تو که شعرهایم را دوست داشتی
تو که می دانستی
تمامی دخترک های دفتر شعرم
هیچ کس جز خودت نبود ...
پس چرا ؟!
کمتر از بیست و چهار ساعت
تمامی حرفهایت را پس گرفتی !
پنج شنبه بودی و ...

یک شنبه ۹۰/۱۰/۱۸

۰۳:۳۵ بامداد

دلیل

دلیل تمام دلتنگی هایم

دختریست

از تبار خورشید

که چشمانی

زیباتر از قطرات باران

و دلی زلال تر از چشمه دارد ...

پنجشنبه ۹۰/۱۰/۸

۲۰:۰۰

نا امید

قرارمان پیامک بود ،

اما آنقدر ناامیدم کرده ای

که به انتظار بطری ها نشسته ام ...

پنجشنبه ۹۱/۱/۱۰

۱۳:۰۰

فقط به من نگاه کن ...

صدای چشمانت

کلمات

افکارت را مات می کنند

صدای چشمانت واضح تر است ...

شنبه ۹۰/۱۱/۲۹

۲۰:۱۵

دیوانگی

فیزیک شبیه قیصر است

و ریاضی شبیه فاضل ،

چه کرده ای با من ... ؟!

شنبه ۹۰/۱۱/۲۹

۱۵:۴۵

به : دانیال رحمانیان

این وسط

چشم هایت

حرفهایم را شعر می کنند ،

این وسط من هیچ کاره ام ...

شنبه ۹۰/۱۱/۲۹

۱۵:۱۰

به جان هردویمان

حتی فکرش را هم نکن

که بی تو

سر به بیابان می گذارم

یا اتاقی در همسایگی تنهایی اجاره می کنم

یا اینکه

غم تو خم می کند کمر زندگی ام را

نه !!!

اما باور کن

هر روز حسرت لحظه هایی را می خورم که مانندی ندارند

و دلم کلی برای لبخند هایم می سوزد

لبخندهایی که فقط خرج سه شنبه ها می شدند

و به بزرگی خداوند قسم ،

به جان هردویمان ،

تمامی خنده های امروزهایم

طراوت یک تبسم کوتاه سه شنبه ها را ندارد ،

قبول کن

که افکارت

هردویمان را تباه کرد ...

چهارشنبه ۹۰/۱۰/۱۴

۲۳:۳۰

اتفاق

وقتی چشمانت

زیباتر از شکوفه های بهاریست ،

دیگر بهار

اتفاق نیست !!!

سه شنبه ۹۰/۱۲/۲۳

۲۲:۰۰

فراموشی

خدا کند آلزایمر بگیرم

تا شاید

همه چیز را ...

دوشنبه ۹۰/۱۲/۱

۱۰:۰۰

قهوه

این روزها

قهوه زندگی ام را

با شکر لبخند هایت می نوشم ...

چهارشنبه ۹۰/۱۱/۲۶

۲۱:۴۵

وقتی که ...

قلبم درد می کند ،

تیر می کشد ،

وقتی که دلتنگت می شوم ...

چهارشنبه ۹۰/۱۱/۲۶

۰۰:۳۵ بامداد

حالا

منی که حتی راه رفتن را هم بلد نبودم

حالا

با تمام سازهایت می رقصم ...

دوشنبه ۹۰/۱۱/۲۴

۲۳:۰۰

به : دوستان سواد کوهی ام

هدیه

آخرین عطری که برایم خریده ای

بوی جدایی می دهد ...

شنبه ۹۰/۱۱/۲۲

۲۳:۰۰

قهر

وقتی تو نباشی

دیگر قافیه هم

سراغی از من نمی گیرد ...

چهارشنبه ۹۰/۱۱/۱۹

۲۲:۲۰

اگر...

اگر فقط کمی دقت کنی

به وضوح می توانی

تمام وجوه تنهایی را

در چهره ام ببینی ...

جمعه ۹۰/۱۱/۱۴

۲۳:۰۰

احتیاط

تمام رژیم های دیکتاتوری دنیا
در حال نابود شدن هستند ،
کمی مراقب خودت باش ...

شنبه ۹۱/۲/۱۶

۲۱:۰۰

علاج

دکترم تشخیص داده

به بیماری عشق مبتلا شده ام

و در آخرین نسخه ام

تورا تجویز کرده است

هفته ای دو بار ... فقط چند دقیقه ...

چهارشنبه ۹۰/۱۰/۲۸

۲۳:۳۰

داوطلب

امروزها بین بغض و گریه

هیچ رابطه ای نیست ،

باور کن

من اولین نفری هستم که

برای شکست داوطلب شده ام ...

شنبه ۹۰/۱۱/۱

۲۳:۵۰

یک حبه قند

عصر امروز ،

بوفه ،

روبروی من ،

چای داغ ،

و آرزو کردم حبه قندی شوم

تا نابود شوم

تا شیرین شوی ...

چهارشنبه ۹۰/۱۱/۱۲

۲۲:۳۰

شناسنامه

تو می توانی

اعتبار شناسنامه ام شوی

من هم می توانم

امانت دار خوبی باشم ،

این افتخاریست که شامل هر کسی نمی شود ...

دوشنبه ۹۰/۱۱/۱۰

۰۰:۳۰ بامداد

نیروی جاذبه

تاکنون هیچ کس جز من
پی به جذابیت بیش از حد تو نبرده ،
نیروی جاذبه ی چشمانت را
در قوانین نیوتن هم نمی توان یافت ...

یکشنبه ۹۰/۱۱/۲

۱۳:۳۰

سرایت

با این همه دلتنگی

دیگر خرداد هم

به پاییز مبتلا شده است ...

چهارشنبه ۹۰/۲/۲۰

۲۲:۰۰

بهترین شعر این مجموعه را انتخاب کنید ؟



حمزه زارعی
متولد: ۵ خرداد ۱۳۶۹ - خراسان شمالی
دانشجوی مهندسی نرم افزار رایانه
شاعر و ترانه سرا
تلفن همراه:
۰۹۳۷۹ ۶۴ ۶۵ ۶۵

www.Hamzeh-Zarei.ir
www.Hamzeh-Zarei.blogfa.com
E-mail : Hamzeh.Zarei69@yahoo.com

تمام شد...